

شاعران جوان، چنان به اعماق سنت اروپایی نقب بزنند که نهایتاً به عصر حجر برسند، به دوره ای که تنها در اسطوره ها می توان از آن نشانی یافت و یا اینکه:

...come here

where we will welcome you
with nothing but what is, with
no useful allusions, with no birds
but those we stone, nothing to eat
but ourselves, no end and no beginning, I assure you, yet
not at all primitive, living as we do in a space
we do not need to contrive.

السن به عنوان «باستان شناس صبح» - یکی از مجموعه های شعر السن - معتقد بود که می توان چنان به اعماق نقب زد تا به زمینی سخت و استوار رسید و بدین ترتیب رابطه خود را هم با طبیعت حفظ کرد و هم با فرهنگ. مهم این نیست که شاعر در اروپا زندگی می کند و یا در



چارلز السن

آمریکا؛ در مجموع، توصیه السن به گرهات آن بود که از «در پشتی میراث فرهنگی خود، برای رهایی از سنت متداول استفاده نماید.»
کوشش خستگی ناپذیر السن در طول زندگی ادبی اش آن بود که نوعی سنت ادبی را در ادبیات جوان آمریکا پی ریزی نماید. وی حلقه اتصال نسل قدیمی تر شاعران آمریکایی همچون اِزرا پاوند و ویلیام کارلوس ویلیامز با شاعران نسل جدیدتر - شاعران مکتب نیویورک، شاعران بیت، شاعران بلک ماتین و شاعران باززایی سن فرانسیسکو - است. در اشعار السن بیان صریح و مستقیم با نوعی راز آمیزی تلفیق شده است و بسیاری از این اشعار نوعی لحن خطابه مانند به شیوه ویتمن را دارا هستند. اگرچه السن لحن تعلیمی و خطابه ای خود را از پاوند گرفته بود، اما می توان رد استیونس در «یادداشت هایی در جهت خلق یک افسانه متعال» را در آثار السن پیدا کرد. استیونس و السن هر دو اشعاری نوشتند که نه بر پایه احساسات قوی و یا تجربیات مشخص بلکه بر اساس

مازیار اولیائی نیا

در سال ۱۹۵۰، یک شاعر جوان آلمانی بنام راینر ماریا گرهات با شاعران آمریکایی، چارلز السن و رابرت کریلی، نامه نگاری آغاز کرد. این شاعر جوان، به تازگی نشریه ای بین المللی بنیاد گذاشته بود و امید داشت که بتواند شعرهایی به سبک پاوند را از شاعران آمریکایی در نشریه خود به چاپ برساند. گرهات اگر چه تمایل زیادی داشت که به یک جنبش تصویرگرا (پروژکتیویست) به سبک السن و کریلی بپیوندد، گذشته فرهنگ اروپایی را مانع بزرگی در پیش روی خود می دید و احساس می کرد که تاریخچه فرهنگ و ادبیات اروپایی تأثیری خفه کننده بر نسل جوان نویسندگان و شعرای اروپایی دارد و اجازه نمی دهد که آنها در آزادی کامل سبک و سیاق ادبی خود را برگزینند. در پاسخ گرهات، السن در نامه ای دو راه حل برای آزاد شدن از قید و بند گذشته پیشنهاد کرد. راه حل اول آن بود که

ایده های ذهنی بنا شده بود. چارلز اُلسن کسی است که برای اولین بار در نامه اش به شاعر آمریکایی، رابرت کرلی، اصطلاح «پسامُدرن» را بکار برد.

چارلز اُلسن در ۲۷ دسامبر سال ۱۹۱۰ در ووستر ماساچوست بدنیا آمد. چارلز به عنوان یک دانش آموز برجسته، خیلی زود استعداد خود را آشکار ساخت و در سال آخر دبیرستان، مقام سوم را در مسابقه سراسری ایراد خطابه آمریکا به دست آورد، و به عنوان جایزه به مدت هفت هفته به اروپا رفت و در آنجا شاعر شهیر ایرلندی، ویلیام باتلر ییتز را ملاقات نمود. وی در سال های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ به دانشگاه وزلین در کنتیکت رفت و یک سال پس از آن نیز فوق لیسانس خود را در رشته انگلیسی دریافت نمود.

اُلسن به مدت دو سال در دانشگاه کلارک در شهر ووستر به تدریس انگلیسی اشتغال داشت؛ در سال ۱۹۳۶ به دانشگاه هاروارد راه یافت ولی در سال ۱۹۳۹ بی آنکه تز دکترای خود را در تحقیق بر روی آثار هرمان ملویل به اتمام رساند، هاروارد را ترک گفت. یک

و سنت شعر تصویری در ادبیات آمریکا

سال پس از آن، اُلسن نخستین بورس گوگنهایم خود را دریافت نمود تا کتابی درباره ملویل بنویسد و وی نسخه ای اولیه از این کتاب را در خانه مادرش در ووستر به اتمام رساند. بعدها در سال ۱۹۴۸، اُلسن دومین بورس گوگنهایم را دریافت کرد.

همچون اغلب جوانان مستعد، اُلسن نیز جذب سیاست و اصلاحات ساختاری روزولت در دوره رکود اقتصادی آمریکا گردید. وی در سال ۱۹۴۱ به اتحادیه آزادی های مدنی آمریکا در نیویورک پیوست و در حزب دمکرات آمریکا به سرعت مدارج ترقی را طی کرد و به معاونت بخش زبان های خارجی دفتر اطلاعات جنگ (OWI) منصوب شد. این دفتر وظیفه حفظ حقوق اقلیت ها را در دوره ای که تنش روزافزون در بافت نژادی آمریکا بوجود آمده بود، به عهده داشت. در آگوست سال ۱۹۴۱، اُلسن بدون ازدواج رسمی، زندگی با کنستانس ویلکاک را آغاز نمود، که حاصل آن تنها فرزند مشترک آنها بود. اُلسن در سال ۱۹۴۴، به دلیل اختلاف نظر در زمینه سانسور بامقامات OWI، مدتی را در وضعیت شغلی ناستواری گذراند و

زمانی که روزولت در سال ۱۹۴۵ درگذشت و دوره لیبرالیسم در واشینگتن به پایان رسید، اُلسن نیز خود را یک «پُست لیبرال» لقب داد و از فضای واشینگتن دور شد؛ به کی وست فلوریدا نقل مکان کرد و اوقاتش را به شعر اختصاص داد.

به ابتکار اُلسن بسیاری از موضوعات همچون علوم، مطالعات تطبیقی، جغرافیا و تحلیل وقایع اجتماعی به حیطه شعر وارد گردید و پس از سال ۱۹۵۰ که شعر اُلسن بیشتر شناخته شد، این سنت تجربی در شعر، به رهبری اُلسن، شعرای جوان را به خود جلب نمود. اُلسن نخست در سال ۱۹۴۷ با مطالعه ای که بر روی آثار ملویل انجام داد، توجه ها را به خود معطوف ساخت. او مطالعه بر روی ملویل را با انتقادی گسترده از جامعه آمریکا مرتبط ساخت و کار اصلی ملویل، «موبی دیک» را به عنوان اسطوره ای نوین از جهان غرب ارزیابی کرد که دوره ای از تمدن سومر تا ناخدا ای هب را در بر می گیرد. راوی داستان با نام اسماعیل که تنها بازمانده روایت ناخدا ای هب است، توسط اُلسن به عنوان انسانی متفاوت و در تقابل با تمایلات استیلاجویانه و خودخواهانه ناخدا ای هب معرفی می گردد. اُلسن با برگزیدن عنوان «مرا اسماعیل بخوانید» برای نخستین کتاب خود- در اشاره به بخش آغازین کتاب موبی دیک- در واقع تأیید می کند که تمایلات او در راستای جهان بینی اسماعیل در موبی دیک قرار دارد. برخلاف ناخدا ای هب که خودمحمور است، اسماعیل به آنچه در اطراف او می گذرد، بیش از منافع شخصی خویش علاقه مند است. آثاری که اُلسن پس از «مرا اسماعیل بخوانید» به جای گذاشت و بویژه شعر بلند او «اشعار ماکسیموس»، همگی در جهت تأیید از خود گذشتگی اسماعیل است.

در سال ۱۹۴۹، اُلسن یکی از بهترین اشعار خود را با عنوان «ماهی خورک ها» منتشر ساخت که مجموعه ای متنوع از ایده ها از جمله مذهب آرتک، مکزیک مُدرن، باستان شناسی و وقایع جهان معاصر را در یکدیگر می تند و با دوری جستن از سنت اروپایی به استقبال تمدن سرخپوستی جهان نو می رود. این اثر که یکی از نخستین طلیعه های «پسامُدرنیسم» است، شکل جدیدی از شعر را ارائه می کند که از مُدرنیسم، عینیت گرایی و شعر ویتمن الهام می پذیرد. در «ماهی خورک ها» اُلسن با ارج گذاشتن به فرهنگ های بومی، بازگشت این فرهنگ های بومی به صحنه جهان معاصر را خوشامد می گوید.

اُلسن برای توضیح روش خود در «ماهی خورک ها» یک بیانیه (مانیفست) با نام «شعر تصویری» در سال ۱۹۵۰ منتشر ساخت و در آن بیانیه، اصول اساسی شعر خود را توضیح داد. اُلسن عمدتاً نَفَس

شاعر را به عنوان واحد بنیادی عروض شعر جدید، پیشنهاد کرد و در خلق یک عبارت شعری، به آنچه که به گوش می آید بیش از معنا، بها داد. بدین ترتیب، واحد ساختمانی هر شعر، سطرهای آن شعر است که کوتاهی و بلندی آنها به کشیدگی نفس شاعر بستگی دارد. شعر تصویری در صدد تصویر کردن جریان واقعی واژه ها و نحوه تلفیق آنها در ذهن شاعر، بر صفحه کاغذ است و السن از ماشین تحریر به عنوان وسیله ای که توسط آن می توان فرایند تشکیل زبان در تخیل انسان را ثبت و ضبط کرد، تمجید می نماید.

بخش عمده دیگر از پیام السن در بیانیه «شعر تصویری»، ارج گذاری به دیدگاه غیر خودخواهانه «اسماعیل» بود که وی نشانه های آن را در آثار فرهنگی تمدن های آرتک و مایا نیز می دید. در این آثار به جای آنکه همچون آثار اومانستی فرهنگ اروپایی، انسان مرکز توجه جهان باشد، انسان در کنار گل و درخت و حیوان تصویر می شود و نه در موضع تسلط و چیرگی بر طبیعت. مدتی پس

شعر «ماهی خورک ها» ی السن نوعی بیانیه برای آغاز دوره پس از جنگ جهانی دوم است، شعری است که هم در آن تلخکامی هست و هم امید، هم الهام بخش است و هم چالش برانگیز و پیچیده.

مشاهداتی وحدت بخش به یکدیگر مربوط می نمایند و نمونه های موفق تری از شعر تصویری السن را عرضه می نمایند.

در سال ۱۹۴۸، السن جانشین ادوارد دالبرگ در هیأت علمی کالج بلک مانتین شد. کالج بلک مانتین در کارولینای شمالی در آن زمان یکی از کالج های پیشرو در زمینه هنر بود که هنرمندانی چون باک مینستر فولر، طراح رقص مرس کایننگهام، نقاشانی چون فرانتس کلاین و جوزف آبرز، و شاعرانی نظیر رابرت دانکن و رابرت کرلی در آن فعالیت می کردند. السن بین سال های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ (که سال انحلال کالج محسوب می شد) در آن کالج تدریس کرد و جنبشی ادبی را که بعدها مکتب شعر بلک مانتین خوانده شد، پایه گذاری نمود. در آن سال ها تجارب شعری او، تحقیقاتش بر روی هنر و مذهب مایایی و نظریه هایش در باب تاریخ و اسطوره، شنوندگان فراوانی در بین دانشجویان یافت و در بین شاعران نیز اعتبار و وجهه ای خاص کسب نمود. در سال ۱۹۵۶، السن از کانی ویلکاک جدا شد و رابطه اش را با یکی از دانشجویان رشته موسیقی کالج بلک مانتین آغاز کرد.

چارلز السن از نیمه دهه ۱۹۴۰ به نوشتن شعری بلند بنام «اشعار ماکسیموس» - درباره پیدایش آمریکا و پیشینه فرهنگی و اجتماعی

آن - اشتغال داشت. او به عنوان راوی، نویسنده و صوفی فنیقی قرن چهارم بنام ماکسیموس را برگزید که همچون السن، او نیز در نقطه ای ساحلی می زیست. همچون اغلب اشعار بلند قرن بیستم، السن وضعیت حال را با اوضاع فرهنگی عصر باستان درهم آمیخت تا نوعی توازی فرهنگ ها را در دوران های تاریخی متفاوت به نمایش بگذارد. پروژه نوشتن «ماکسیموس»، یک پروژه دراز مدت بود. تا سال ۱۹۵۳، اغلب کار مربوط به جلد اول این شعر بلند، به اتمام رسیده بود و در نتیجه ده شعر اول از مجموعه اشعار «ماکسیموس» به چاپ رسید. اشعار یازده تا بیست و دو از این مجموعه در سال ۱۹۵۶ به پایان رسید و شکل کامل شده جلد اول اشعار «ماکسیموس» در سال ۱۹۶۰ زیر چاپ رفت. جلد دوم «ماکسیموس» در سال ۱۹۶۸ چاپ گردید و اما جلد سوم پس از مرگ السن در سال ۱۹۷۵ بر قفسه کتابفروشی ها قرار گرفت. این آخرین جلد، توسط یکی از شاگردان السن بنام جرج اف. باتریک و نیز همکار السن در دانشگاه کنتیکت بنام چارلز بوئر با استفاده از نسخه هایی که السن بر روی آنها کار می کرد، بازسازی شده بود. با این حال، ساختار این شعر ناقص به نظر نمی رسد. اشعار «ماکسیموس» داستان یک جامعه ماهیگیری را در ماساچوست حکایت می کند و تاریخ آن را موشکافانه بررسی

از انتشار «شعر تصویری»، السن به شبه جزیره یوکاتان سفر کرد تا معابد و دست ساخته های تمدن مایا را مطالعه نماید. السن در نامه هایی که در سال ۱۹۵۳ به رابرت کرلی نوشت، راجع به مطالعه خود بر روی هیروگلیف های مایایی توضیح داد. وی شروع به ترجمه این هیروگلیف ها نمود و هر چه بیشتر قانع گردید که دیدگاه های زیبا شناختی تمدن مایایی به او و فلسفه اش نزدیک است. دیدگاه های السن درباره تمدن مایا، در پی استنتاجات از راه پائوندر در زمینه خط تصویری چینی، به این نتیجه منجر می شد که زبان های تصویری بسیار به طبیعت نزدیکتر هستند. این زبان های تصویری، برخلاف زبان های مجرد غربی امروزی که بر محور فردیت انسانی بنا گردیده اند، به انسان به عنوان بخشی از یک نظم طبیعی بزرگ ابعاد می نگرند.

بسیاری از اشعار کوتاهتر السن به دنبال انتشار «شعر تصویری» به چاپ رسید. این اشعار در مجموعه هایی چون «در جهنم سرد» (۱۹۵۳)، «فاصله ها» (۱۹۶۰)، «باستان شناس صبح» (۱۹۷۰) و «مجموعه اشعار چارلز السن» (۱۹۸۷) ظاهر گردیدند. اشعاری که براساس موضوعات بزرگتری همچون جنگ، مرگ و طبیعت تاریخ نوشته شده اند، اغلب مجموعه ای از تم های جداگانه را توسط

مشروبات الکلی - ناچار به توقف کار خود شد. وی در دهم ژانویه سال ۱۹۷۰ در شهر نیویورک چشم از جهان فرو بست.

شعر «ماهی خورک ها» ی اُلْسُن نوعی بیانیه برای آغاز دورهٔ پس از جنگ جهانی دوم است، شعری است که هم در آن تلخکامی هست و هم امید، هم الهام بخش است و هم چالش برانگیز و پیچیده. سال سرودن این شعر یعنی سال ۱۹۴۹ خود بیش از هر چیز نماینده ماهیت آن است، آغازگر عصری جدید. در آغاز شعر چنین می خوانیم:

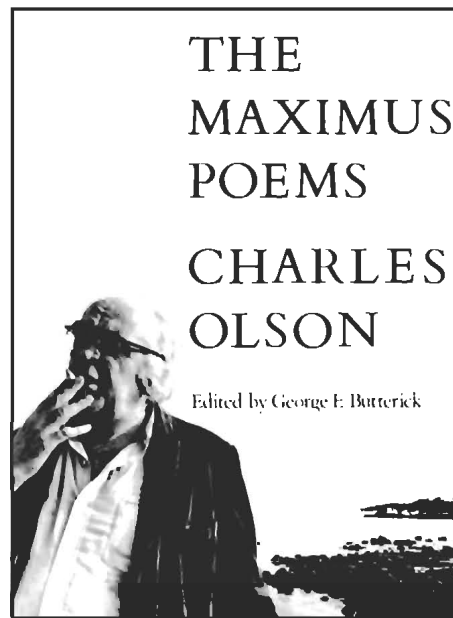
**What does not change / is the will to change
He woke, fully clothed, in his bed. He
remembered only one thing, the birds, how
when he came in, he had gone around the rooms
and got them back in their cage, the green one first,
she with the bad leg, and then the blue,
the one they had hoped was a male
Otherwise? Yes, Fernand, who had talked lispily of
Albers & Angkor Vat.
He had left the party without a word. How he got up, got
into his coat,
I do not know. When I saw him, he was at the door, but
it did not matter,
he was already sliding along the wall of the night, losing
himself
in some crack of the ruins. That it should have been he
who said, «The king fishers!
who cares
for their feathers
now?»**

چهار سال پس از بمباران هیروشیما و افشا شدن ماهیت جنایاتی که در اردوگاه های مرگ نازی ها بر انسان ها رفته بود، اکنون انقلاب مانو در چین به پیروزی رسیده بود و در این شعر اشاره ای هست به سخنان مانو که «روشنای سحر در پیش روی ماست، باید برخیزیم و دست به کار شویم». امروزه ما هنوز با پرسشی که اُلْسُن آن را بیش از شصت سال پیش مطرح کرد، مواجهیم: «آیا باید عسل را در محلی یافت که کرم ها در آن می لولند؟»

I pose you your question

Shall you uncover honey/ where maggots are?

I hunt among stones



می کند تا تسلط سرمایه گذاران انگلیسی بر آن جامعه کوچک را در برابر چشم ما مجسم کند، همانگونه که کل جامعه آمریکا از ابتدای پیدایش آن، تحت کنترل نظام سرمایه داری درآمد.

همچون کانتوهای پوند و پترسون اثر ویلیامز، داستان حماسی اُلْسُن نیز ناتمام ماند، درحالی که برخی از نسخ خطی باقیمانده از کار اُلْسُن در اختیار دیگران قرار گرفت تا پایان کار را پس از درگذشت شاعر رقم بزنند. ماکسیموس از دیدگاه کسانی که ظهور و سقوط تمدن های دیگر را ناظر بوده اند، به اکتشاف گلاستر امروزی می پردازد. یک نوع طرح و نظم جهانی در ساختار شهر مورد توصیف شعر، جلوه گر می شود و ماکسیموس همچون تیرزیاس در شعر ایوت، خاطره ای را به دوش می کشد که تاریخچهٔ زمانهٔ خود را بیان می نماید. در جلد نهایی شعر «ماکسیموس»، شاعر نوعی آرمانشهر را تصور می کند که در آن ارزش های تجاری، جای خود را به ارزش های جمعی انسانی داده اند.

اُلْسُن در سال ۱۹۵۷، کالج بلک مانتین را ترک کرد تا نوشتن در گلاستر را ادامه بدهد. در سال های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵، وی ادبیات مدرن را در دانشگاه ایالتی نیویورک در بافالو تدریس نمود. در سال ۱۹۶۴، همسر دوم اُلْسُن در یک حادثهٔ رانندگی دلخراش کشته شد و این موضوع اُلْسُن را در بهت فرو برد و تا پایان زندگی اش بر شعر او تأثیر گذارد. کار اُلْسُن بر روی شعر بلند «ماکسیموس»، در سال های پایانی زندگی اش کند شد ولیکن وی توانایی فکری خود را همچنان حفظ نمود. در سال ۱۹۶۹ از اُلْسُن برای تدریس در دانشگاه کنتیکت دعوت به عمل آمد، اما وی پس از چند جلسه تدریس به دلیل ابتلا به سرطان کبد - ناشی از زیاده روی طویل المدت در استعمال

بیماری انسان را دوگانگی میان جسم و روان تشخیص می دهد. شعر «جزیره کلز» سروده اُلسن، احتمالاً ملهم از اشعار رویای چاوسر است. در این شعر، شاعر درحالی که همراه با پسرش مشغول دیدار از مناظر یک ناحیه روستایی است با بیگانه ای برخورد می کند که ناگهان از پیشه ای خارج می شود. وی لباسی رسمی تر از شاعر پوشیده است و به نظر ورزشکار می آید. او یک زمیندار و در عین حال چهره مجسم مرگ است.

My impression is we did-

that is, death and myself, regard each other, And
there wasn't anything more than that, only that he
had appeared,
and we did recognize each other- or I did, him, and
he seemed
to have no question about my presence there, even
though I
was uncomfortable.

اگر چه شاعر (ماکسیموس) از حضور بی اجازه خود در ملک دیگران ناراحت است ولیکن آن مرد، پرسشی از او نمی کند. آن دو لحظه ای متوجه حضور یکدیگر می شوند ولیکن مرگ به شاعر اعتنائی نمی کند و راه خود را در پیش می گیرد. به نظر می آید که شاعر مواجهه ای با مرگ داشته است ولیکن از این مواجهه، جان سالم به در برده است، نشانه ای دیگر از آنکه هنگام گشت و گذار در جهان فنا پذیر، خطر همواره در کمین نشسته است.

منابع:

۱- Maud, Ralph. Charles Olson's reading: a biography. Carbondale: Southern Illinois University Press, ۱۹۹۶.

۲- Merrill, Thomas F. The Poetry of Charles Olson: A Primer. Newark: University of Delaware Press, ۱۹۸۲.

فهرست نام ها به ترتیب ظاهر شدن در متن:

۱-Charles Olson ۲- Rainer Maria Gerhardt ۳- Robert Creeley
۴- Projectivist ۵- Archaeologist of Morning ۶- Beat Poets ۷- Black Mountain ۸- Notes toward a supreme fiction ۹- Postmodern
۱۰- Worcester, MA ۱۱- Wesleyan University ۱۲- Clark Univ. ۱۳- Herman Melville
۱۴- Constance Wilcock ۱۵- Key West, FL ۱۶- Moby-Dick ۱۷- Captain Ahab
۱۸- Call Me Ishmael ۱۹- Maximus Poems ۲۰- The Kingfishers ۲۱- Projective Verse ۲۲- Yucatan ۲۳- In Cold Hell ۲۴- The Distances ۲۵- Edward Dahlberg ۲۶- Buckminster Fuller ۲۷- Merce Cunningham ۲۸- Franz Kline ۲۹- Josef Albers
۳۰- Robert Duncan ۳۱- George F. Butterick ۳۲- Charles Boer- ۳۳ Gloucester
۳۴- Tiresias ۳۵- State University of New York at Buffalo ۳۶- University of Connecticut ۳۷- Variations Done for Gerald Van De Wiele
۳۸- Rimbaud ۳۹- Cole's Island ۴۰- Chaucer's dream poems

صدایی طعنه آمیز در این شعر بر می خیزد تا سکوت حاکم در فضای جنگ سرد را بشکند و بر ضد فرهنگ یکنواخت گرایانه پس از دوران جنگ طغیان نماید. این شعر نمونه ای از یک خوانش غیر خطی را نمایش می دهد که به سادگی خواننده را در آشوب و تلاطم خود گم می کند. اگر بخواهیم در پی یک روایت خطی داستان گونه در این شعر بگردیم، به خطا رفته ایم. ارجاعات بسیاری به حوادث تاریخی و یا نشانه هایی هست که بدون فهم آنها، درک منظور شاعر دشوار است.

جرالد فن دوئل، یک دانشجوی جوان رشته هنر در کالج بلک مانتین بود که اُلسن شعری را به او تقدیم نمود. شعر «واریاسیون هایی برای جرالد فن دوئل» ظاهراً پاسخی بود به یک چالش شعری که در آن اُلسن می خواست توانایی خود را در تقلید از سبک دیگران نمایش دهد. اُلسن تم اصلی خود را از شعر O saisons, o Chateaux شاعر فرانسوی، رمبو، اخذ کرد.

۱) the seasons

seize

the soul and the body, and make mock
of any dispersed effort. The hour of death
is the only trespass...

۲) do you know the charge,

that you shall have to envy, that your life
has its orders, that the seasons
seize you too, that no body and soul are one
if they are not wrought
in this retort? that otherwise efforts
are efforts ? And that the hour of your flight
will be the hour of your death?...

۳) Envy

drags herself off. The fault of the body and
soul

- that they are not one-

the multitudinal cock clangs
and singleness: we salute you

season of no bungling

اُلسن در این واریاسیون ها، جذابیت فصل هایی که روح و جسم انسان را تسخیر می کنند، به شیوه خود توصیف می نماید و یک محیط طبیعی روستایی را به موضوعی برای نظریه شناخت بدل می سازد. به اختصار باید گفت که این واریاسیون ها، یک بار دیگر،